



## درس آیات الامکام استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: آیات الاحکام (خمس)  
موضوع جزئی: غنیمت در لغت  
تاریخ: ۱۳۹۲/۷/۲۲  
مصادف با: ۸ ذی الحجه ۱۴۳۴  
جلسه: ۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

در آیه ۴۱ سوره انفال عرض کردیم سه مطلب عمده وجود دارد، یکی وجوب خمس، دوم منابع خمس، سوم مصارف خمس، سه مطلب محوری این آیه اینهاست، البته جزئیاتی هم دارد که اشاره خواهیم کرد. مطلب اول که بحث از وجوب خمس بود، بیان شد.

### خمس در عصر خلفاء:

در دوران پیامبر به استناد نامه هایی که از پیامبر رسیده معلوم شد خمس به عنوان یک واجب بوده و در عرصه تبلیغ هیچ شکئی وجود ندارد که در سیره پیامبر(ص) تبلیغ وجوب خمس شده، حال در عرصه عمل اینکه آیا مانند زکاة اخذ می شد یا نه؟ در این جهت تردیدی نیست که تبلیغ می شد و اخذ می کردند، یعنی هرکسی که خمسش را می آورد می گرفتند و دستور می دادند به اینکه خمس اینها را بگیری و ولی مأمور برای جمع آوری خمس مثل زکاة نمی فرستادند.

همین مطلب در عصر خلفاء هم بوده، در این گزارشی که ابن ابی الحدید<sup>۱</sup> در شرح نهج البلاغه ذکر می کند؛ ابابکر خمس بعضی از اموال را که توزیع می کرد به سهم ذی القربی که رسید این را به حضرت فاطمه(س) نداد، البته بحث ما در این جهت است که خمس و توزیع خمس در عصر خلیفه اول صورت گرفته است.

در مورد خلیفه دوم هم گزارش های بیشتری نسبت به دریافت و توزیع خمس شده، مثلاً در مواردی گزارش شده که خمس معادن را می گرفت، البته در توزیع خیلی مطابق مصارفی که گفته شده عمل نمی کرد و به عنوان بیت المال مورد استفاده قرار می داد، اما اصل اینکه خمس را دریافت می کرد حتی از غیر غنیمت جنگی شکئی نیست چون در مورد معادن و کنوز خود اهل سنت اعتقاد به وجوب خمس دارند، یا در یک جمله ای از عمر وارد شده است؛ «ان جائتی خمس العراق لا ادع هاشمیاً<sup>۲</sup> الا زوجه<sup>۳</sup>» اگر خمس عراق به من برسد هیچ هاشمی را نمی گذارم الا اینکه او را تزویج می کنم، با توجه به این عبارت معلوم می شود که خمس به عنوان یک منبع در آمدی در عصر خلفاء هم جریان داشته.

در مورد حضرت علی(ع) هم روایات متعددی داریم مبنی بر اینکه هم بیان وجوب خمس کردند و در مواردی هم خمس گرفته و توزیع کردند از جمله روایت معروف که از ایشان است که می فرمایند: وجوه معایش عباد پنج بخش است، وجه العمارة، وجه الاجارة، وجه التجارة و وجه الإمارة بعد ایشان استناد می کنند به آیه ۴۱ سوره انفال و خمس را از وجوه امارة

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۳ / وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۶۱.

۲. الخراج، ج ۴، ص ۳۵۲.

قرار می دهند، که انشاء الله به این روایت در آینده استناد خواهیم کرد که خود خمس از وجوه اماره قرار داده شده معلوم می شود این مربوط به منصب امامت و حاکمیت است.

فی الجمله از آنچه که از دوران پیامبر (ص) و خلفاء و حضرت علی (ع) گزارش شده تردیدی نیست که وجوب خمس در آن دوران بیان و تبلیغ شده و اخذ شده، البته الزام و بعث رسول و مأمور برای اخذ خمس گزارش نشده.

### پاسخ اشکال دوم:

فقط این قسمت از توهم که گفته شد باقی می ماند که چرا پیامبر نسبت به اخذ زکاة مأمور می فرستادند از مردم زکاة می گرفتند ولی در مورد خمس این کار صورت نگرفته؟ شاید وجهش این باشد که زکاة مصارفش معلوم است که عبارتند از فقراء و مصالح کلی جامعه مسلمین و در مورد مصارف زکاة در هیچ جا گفته نشده که مثلاً در اختیار پیامبر باشد یا اسم پیامبر و ذی القربی مطرح باشد ولی در مورد خمس بالاخره نصف سهام سته مال پیامبر و ذی القربی و نزدیکان پیامبر است، احتمال دارد عدم بعث مأمور برای اخذ خمس به این جهت بود که سهمی از خمس مال پیامبر بود، البته درست است که پیامبر اگر خمس را می گرفتند در جهت مصالح استفاده می کردند، البته حوائج شخصی هم در آن است، مسئله کلی و مصرف کلی آن قسمتی که در اختیار پیامبر و ذی القربی قرار می گیرد صلاح اسلام و مسلمین است یعنی اینها به عنوان امام، امیر و حاکم باید مبسوط الید باشند، البته در مورد حوائج شخصی که نیازهای آنها را رفع کند مجاز هستند، ولی به هر حال اخذ خمس به این عنوان که مأمور بفرستند و با الزام حاکم پول بگیرند نبوده و شاید وجهش این است چون این پول به نام پیامبر و ذی القربی بود نمی خواستند شائبه ای ایجاد شود که اینها برای خودشان این پولها را جمع آوری می کنند مخصوصاً در آن دوران که رسم بود که ملوک و پادشاهان در نقاط مختلف پولی را از مردم برای خودشان می گرفتند، زکاة معلوم بود که در اختیار فقراء قرار می گرفت و نام پیامبر و ذی القربی نبود، اثباتاً هیچ مؤونه ای نداشت اما خمس چون به صراحت بیان کرده که مال پیامبر و ذی القربی است احتمال دارد برای اینکه این شائبه پیش نیاید پیامبر از ارسال و بعث مأمور برای اخذ خمس ابا داشتند و اجتناب می کردند.

لذا عدم بعث مأمور دلیل بر عدم وجوب خمس نیست، چون بعضی می خواهند بگویند که زکاة واجب بود و دلیل بر وجوبش بعث مأمور است، خمس واجب نیست چون مأمور نمی فرستادند، پاسخ ما این شد که لعل عدم بعث به این جهت باشد. به علاوه نکته مهم تر اینکه از عدم بعث مأمور کشف عدم وجوب نمی شود یعنی ملازمه بین عدم البعث و عدم الوجوب نیست و شاهد بر این مطلب، اینکه خود اهل سنت خمس را در بعضی از موارد مثل کنوز و معادن به استناد این آیه واجب می دانند اما از اخذ خمس نسبت به این موارد با ارسال مأمور و به صورت الزام هیچ گزارشی نشده، پس اگر عدم بعث مأمور دلیل بر عدم وجوب است در آن موارد هم باید گفته شود که خمس واجب نیست چون در آن موارد هم پیامبر کسی را برای اخذ خمس مأمور نکرده است.

### مطلب دوم منابع خمس:

یکی دیگر از مطالب محوری خمس پیرامون منابع خمس است، یعنی از چه چیزهایی درآمد خمس حاصل می شود. بعد هم مصارف آن مهم است. در مسائل اقتصادی همیشه درآمد و هزینه با منابع و مصارف باهم و در کنار هم قرار می گیرند، این در آمد از چه چیزهایی باید تحصیل شود و در چه راهی صرف شود.

منابع خمس به صورت کلی در این آیه و در این جمله بیان شده؛ «أَنَا غَنِمْتُ مِنْ شَيْءٍ» که این جمله منابع خمس بیان شده است بعد در ادامه می فرماید؛ «فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ، مَا غَنِمْتُمْ» به طور کلی محل درآمد خمس می شود. آن تأکید است و ما می موصوله است و موصولات ابهام دارند، غَنِمْتُمْ چیزی که غنیمت گرفته شد و شَيْءٌ که یک مبهم دیگری است که ما می غَنِمْتُمْ را تفسیر می کند و این به معنای هر چیزی است که به غنیمت گرفته شده.

در مرحله اول باید درباره ما غَنِمْتُمْ بحث کنیم که منظور از این جمله چیست که خمس آن باید داده شود. من شَيْءٍ چون یک مبهمی است که در مقام تفسیر یک موصول است این خودش یعنی مطلق الشیء یعنی هر چیزی که غنیمت می گیرید و منحصر در چیز خاصی نیست. به هر حال همه اینها دائر مدار این است که معنای ما غَنِمْتُمْ روشن شود.

### معنای ما غَنِمْتُمْ:

غَنِمْتُمْ در لغت در استعمالات قرآنی در روایات و در کلمات فقها و مفسرین باید مورد بررسی قرار گیرد پس قدم اول دانستن معنای غنیمت است که این مسأله خیلی مهم و تعیین کننده است.

### غنیمت در لغت:

اگر بخواهیم معانی که اهل لغت برای غُنْم گفته اند ذکر کنیم شاید حدود پنج معنا برایش ذکر کرده اند، بعضی از معانی قابل ارجاع به یکدیگر هستند، قبل از بیان چند معنایی که در کتب لغت وارد شده اشاره به یک نکته ای میکنیم که به یک اعتبار لغوی سه دسته شده اند یک دسته فقط در صدد بیان معنای اصل و ماده این لغت هستند یعنی به معنای لغوی این اصل پرداخته اند، عده دیگری به غیر از بیان معنای ماده اصلی یا به تعبیر دیگر معنای لغوی اشاره به معنای دیگری کردند که در آن معنا کثرت استعمال پیدا کرده و آن غنیمت جنگی است که به این معنی، معنی اصطلاحی هم گفته می شود و جمع دیگری هم فقط اشاره به معنای اصطلاحی کردند. تقریباً همه قبول دارند که چنین معنای لغوی وجود دارد یعنی معنای لغوی غَنْم، آنچه که به عنوان غنیمت جنگی معروف شده نیست و آنچه که از اموال مشرکین و دشمنان از راه قهر و غلبه بدست بیاید نیست بلکه یک معنای لغوی دارد، البته عده ای گفته اند کلمه غُنْم و غنیمت از غَنْم گرفته شده، علتش هم این است که چون منافع و بهره از غَنْم برده می شود و این هم بهره و منفعت است لذا به خاطر تناسب به چیزی هم که به صورت منفعت به انسان می رسد غنیمت گفته می شود.

در بعضی از کتب لغوی غُنْم به معنای اصابت، فوز و ظفر به شئیء معنا شده:

۱. در مصباح المنیر قیومی به این صورت معنا کرده؛ «غَنِمْتُ الشیءَ اصْبَتَهُ غَنِيمَةً وَ مَغْنَمًا وَ الْجَمْعُ الْغَنَائِمُ وَ الْمَغَانِمُ وَ الْغَنَمُ بِالْغُرْمِ اِیْ مَقَابِلُ بِه فَمَا اِنَّ الْمَالِکَ یَخْتَصُّ بِالْغَنَمِ وَ لَا یَشَارِکُهُ فِیْهِ اِحْدٌ فَکَذَلِکَ یَتَحَمَّلُ الْغُرْمَ وَ لَا یَتَحَمَّلُ مَعَهُ اِحْدٌ» در این عبارت دو نکته وجود دارد یکی اینکه غَنِمْتُ الشیءَ به معنای اصبتَه غَنِيمَةً است یعنی اینکه من به آن دسترسی پیدا کردم به عنوان غنیمت، و نکته دیگر اینکه غَنْم در مقابل غَرْم است، چیزی که از این بیان فهمیده می شود این است که همانطور که مالک فقط در غنم دخالت دارد و هیچ کس با مالک در غنم شریک نیست در غرم هم به این صورت است هرکس در غرم خسارت می بیند نفعش هم مال اوست یعنی مال مالک است.

راغب اصفهانی هم غنم را به این صورت معنا کرده، «والغنم اصابته و الظفر به ثم استعمل في كل منفور به من جهت العدا و غیرهم قال الله تعالى «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ أَجْمَعِينَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و قوله تعالى: فكلوا مما غنمتم حلالاً طيباً والمغنم ما يُغنمُ به و جمعهُ مغانم كان فعندالله مغانم الكثيرة<sup>۱</sup>» در این دو مثالی که بیان شد غنم به معنای ظفر و اصابه به شیء است و هیچ قیدی ندارد، مطلق الظفر و الفوز و الإصابة باشیء می باشد.

در مقایسه به این صورت معنا شده، «الغنم بمعنى افادة شئٍ لم يملك من قبل ثم يختصُّ به ما أُخِذَ من مالِ المشركين بقهرٍ و غلبة<sup>۲</sup>» در اینجا هم افاده شئی به معنای اصابة شئی، گرفتن و دسترسی پیدا کردن است، و از قبل ملک او نبوده این مثل همان نکته ای است که در کلام فیومی هم بود.

در این مواردی که بیان شد کسی که به معنای اصطلاحی معنا کرده یکی در مفردات و دیگری در مقائیس ولی هر دو به معنای لغوی هم اشاره کرده اند و در مصباح المنیر هم که فقط اشاره به معنای لغوی کرده است.

در معنای اصطلاحی هم باز یک فرقی با آنچه که مقائیس گفته با چیزی که در مفردات بیان شده وجود دارد و آن اینکه ثم استعمل في كل منفور به من جهت العدى و غیرهم یعنی از جهت دشمنان و غیر آنها، اگر هر چیزی که انسان به او ظفر پیدا کند از حیث چیزهایی که مربوط به جنگ و دشمنی و غیر اینهاست چه با قهر و غلبه و چه به غیر آن، پس یک سعه و ضیق در اینجا در این معنا وجود دارد، ولی در مفردات فقط می گوید مال مشرکین با قهر و غلبه.

#### نتیجه:

پس تا اینجا دو معنا گفته شده یکی مطلق الإصابة و الظفر و دیگری الإصابة و الإفادة باشیء لم یکن له قبله، این دو معنی قابل بازگشت به هم هستند ولی به هر حال این خصوصیت را هر دو ذکر کردند، هر چند در معنای اولی قید لم یکن له قبله وجود ندارد ولی آن هم قطعاً منظورش همین است شاید نیازی به ذکر این قید نبوده البته فیومی اشاره ای کرده، همانطور که مالک مختص به غنم است و کسی با او در این جهت مشارک نیست این را هم می توان به و ان لم یکن له قبله برگشت داد.

#### بحث جلسه آینده:

پس تا به حال دو معنا را بیان کردیم، سه معنای دیگر هم مانده که باید گفته شود و در آخر یک جمع بندی داشته باشیم که غنیمت در لغت به چه معناست که در جلسه آینده بیان خواهد شد انشاءالله.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. مفردات ص ۶۱۵.

۲. معجم مقاییس اللغة ج ۴، ص ۳۹۷.